

مطالعه جایگاه «بازپرس» در قانون قدیم و جدید آیین دادرسی کیفری

ایمان یوسفی*

مهدی شفیع**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۸

چکیده

بازپرس، یک عنوان برای دو مقام محسوب می‌شود؛ بدین معنا که دو شأن کاملاً متفاوت تحقیقاتی و قضایی را در خود جمع کرده است. همچنین، بازپرس مقامی است که ویژگی‌های بی‌طرفی قوه قضائیه، مهارت‌های تحقیقی و تخصصی پلیس و نیز ویژگی‌های قضات هیأت منصفه عالی را در خود جای داده است. فرآیند دادرسی کیفری با کشف جرم آغاز شده و سپس تعقیب جرم از سوی دادستان به عنوان نماینده جامعه صورت می‌گیرد. تحقیق یا جمع‌آوری دلایل مربوط به جرم نیز پس از تعقیب، از سوی بازپرس انجام شده و بعد از آن پرونده برای رسیدگی به دادگاه می‌رود. دادرسی کیفری ایران به تبعیت از دادرسی کیفری فرانسه، بر مبنای وجود بازپرس طراحی شده و این در حالی است که جامعه جهانی به حذف این نهاد در دادرسی کیفری تمایل دارد. در ایران، بازپرس بر اساس شأن تحقیقی خود اقدام به جمع‌آوری دلایل کرده و از سوی دیگر بر اساس شأن قضایی خود راجع به آزاد یا بازداشت بودن افراد تصمیم‌گیری می‌نماید. بازپرس در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ زبردست دادستان قرار داده شده و سایه دادستان بر سر او مستدام است. عمده قرارهای بازپرس باید به تأیید دادستان برسد و محقق شدن آثار قرارها ممکن نیست مگر آن که تصمیمات بازپرس به تأیید دادستان رسیده باشد. حتی قرار منع تعقیب بازپرس بدون تأیید دادستان منشأ هیچ اثری نمی‌باشد. در واقع، بازپرس یک قاضی بی‌طرف است و بر اساس قانون باید بی‌طرفی را در جمع‌آوری دلایل رعایت کند و بایستی زیر چتر قضایی تعقیب (دادستان)، تمام جرایم را تعقیب کند بدون آن که حق اعمال صلاحیت داشته باشد.

واژگان کلیدی: تحقیقات مقدماتی، دادرسی کیفری، بازپرس، وظایف تحقیقی، وظایف قضایی.

*دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.

Iman.usefi@ut.ac.ir

**کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر (نویسنده مسؤول).

mehdishafiei6655@yahoo.com

مقدمه

بالغ بر دو قرن است که نهاد بازپرس به عنوان وجه ممیزه نظام «تفتیشی» از نظام «اتهامی» محسوب می‌شود. همچنین، رعایت اصل بی‌طرفی در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری به عنوان مبنای اصلی پیدایش این نهاد و تفکیک مراحل تعقیب و تحقیق بوده است. در واقع، حضور بازپرس به عنوان عامل ساختاری تحقق بی‌طرفی، مانع ورود دادستان به عنوان نماینده دولت به امر جمع‌آوری دلایل مرتبط با جرم (مرحله و تحقیق) خواهد بود.

بازپرس که به معنا و مفهوم جدید خود، به واسطه قانون آیین دادرسی کیفری ناپلئون مصوب ۱۸۰۸ وارد آیین دادرسی کیفری شد و از این طریق به قوانین سایر کشورها همچون آلمان، ایتالیا و ایران راه یافت، در چند دهه اخیر انتقادات و چالش‌های فراوانی را به خود دیده است. بعضی کشورها مثل آلمان و ایتالیا به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸، نهاد بازپرسی را از نظام قضایی خود حذف کرده‌اند.

در برخی کشورهای دیگر مانند فرانسه، هرچند حذف نهاد بازپرسی از مجرای قانونی به نتیجه نرسید اما در مراحل متعدد، از اختیارات و نقش بازپرس کاسته شده است (See: Smith, 2008).

نظام‌های مختلف حقوقی همواره با یکی از دو مدل «دارای بازپرس» و «بدون بازپرس» سروکار دارند. در مدل نخست، میان مراحل تعقیب و تحقیق تفکیک صورت گرفته است اما در مدل دوم این تفکیک وجود ندارد و بازپرس در کنار شأن تحقیقی خود واجد شأن قضایی نیز می‌باشد که بر مبنای آن نسبت به سلب حق آزادی افراد یا حریم خصوصی ایشان و نیز تصمیم‌گیری راجع به کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی علیه متهم اقدام می‌نماید. شایان ذکر است که در آیین دادرسی کیفری جدید فرانسه، شأن قضایی بازپرس در بازداشت کردن افراد، از این مقام سلب و آزادی‌ها و بازداشت به قاضی سپرده شده است (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵).

در حال حاضر تفکیک مطلق میان مراحل تعقیب و تحقیق رعایت نمی‌شود و نتیجه عملی این موضوع آن است که در پرونده‌های کم‌اهمیت، دادستان در کنار تعقیب اقدام به تحقیق نیز می‌نماید و فقط پرونده‌های مهم مانند پرونده‌های قتل را جهت انجام تحقیق به بازپرس می‌سپارد. بنابراین، می‌توان گفت که دو شکل از تحقیقات مقدماتی راجع به

جرایم وجود دارد؛ شکل نخست آن است که در جرایم مهم، مرحله تعقیب و تحقیق از یکدیگر تفکیک شده است به گونه‌ای که مرحله تعقیب در اختیار دادستان و مرحله تحقیق در اختیار بازپرس قرار دارد و شکل دوم آن است که در جرایم کم اهمیت، دادستان به شکل همزمان مقام تعقیب و تحقیق به حساب می‌آید. به عنوان مثال، به دنبال احیای دادرها در سال ۱۳۸۱، دادستان در کلیه جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نبود حق و صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی را داشت و می‌توانست شخصاً و یا با ارجاع پرونده به احد از دادیاران، تحقیقات مقدماتی را که ذاتاً در صلاحیت بازپرس بود انجام دهد.^۱

در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر شده است که «... در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است...».

البته، در مورد صدر ماده فوق که بیان داشته است، «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است...» باید گفت که چنین چیزی عملاً ممکن نیست و فقط تعداد محدودی از پرونده‌ها به بازپرس سپرده می‌شود. لذا ورود دادستان به مرحله تحقیق و سپردن همزمان تعقیب و تحقیق به وی یک مسئله چالش‌برانگیز به حساب می‌آید. چگونه ممکن است که از یک سو، تفکیک مراحل تعقیب و تحقیق از یکدیگر و جلوگیری از ورود دادستان به امر تحقیق، به عنوان یک مبنای اصلی باشد و از سوی دیگر، این امر خطیر در پرونده‌های کم اهمیت به فراموشی سپرده شود؟! (یوسفی، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

در حقیقت، قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، امر تعقیب و تحقیق را عملاً در دست یک نفر قرار داده است و آن کسی نیست جز دادستان که با اعمال نظر خود گاه می‌تواند در مسیر تحقیقات و اجرای عدالت قضایی مانع

۱. به موجب بند (و) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، «تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد. در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم؛ دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.»

ایجاد کند. با عنایت به ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان دریافت که بازپرس دارای استقلال نسبی در برابر دادستان بوده و حق مخالفت با نظر دادستان را دارد (علوی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

۱. تاریخچه بازپرس

دو واژه «بازپرسی» و «بازپرس» معانی متفاوتی دارند. «بازپرسی» به معنای انجام تحقیقات مقدماتی، در تمام نظام‌های دادرسی کیفری وجود دارد اما «بازپرس» نهادی است که به عنوان یک قاضی عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی بوده و نام آن با نظام تفتیشی گره خورده است (آشوری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸). در واقع، عنصر ممیزه نظام تفتیشی از نظام اتهامی را باید بازپرس به حساب آورد؛ چراکه مرحله تحقیقات مقدماتی در این نظام به او سپرده شده است.

بازپرس به مفهوم مدرن خود و به عنوان قاضی تحقیق که جمع‌کننده دو شأن تحقیقی و قضایی است پس از انقلاب فرانسه وارد واژگان آیین دادرسی کیفری شد، در حالی که تاریخ بازپرسی را می‌توان همزمان با تاریخ خود آیین دادرسی کیفری دانست. بازپرس به عنوان مقام قضایی که شخصاً عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی است و به تفتیش افکار متهم و نیز بازجویی وی و سایر اقدامات تحقیقاتی می‌پردازد نماد نظام تفتیشی و یادگار قرون وسطا است (یوسفی، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

بیش از هفت سده، تفاوت اصلی بین نظام‌های دادرسی کیفری اروپای قاره‌ای یا نظام تفتیشی با دادرسی کیفری *انگلو/امریکن* یا نظام اتهامی، وجود یا عدم وجود بازپرس بوده است (Ploscowe, 1935, p.1010).

بازپرس از دو قرن پیش یعنی با تصویب *کد ناپلئون*، به مرحله تحقیقات مقدماتی محدود گردید. در دوره قبل از آن، بازپرس عنوان دیگری بود برای قاضی‌ای که ابتکار کل مراحل آیین دادرسی کیفری را در اختیار داشت و وظیفه استنطاق از متهم به عنوان مهم‌ترین روش جمع‌آوری دلایل به عهده او بود. بعد از سال ۱۲۲۷م، *گرگوریوس* و جانشینان رومی وی بسیاری از بازپرسان مخصوص را به اطراف و اکناف گسیل داشتند تا به تعقیب *بدعت‌گذاران* مشغول باشند. *گرگوریوس* برای این امر خطیر افرادی از کشیشان مسیحی را اعزام می‌کرد. هیچ بازپرسی نمی‌توانست یک *بدعت‌گذار* را بدون جلب رضایت و صلاحدید *اسقفان* محکوم نماید. تعداد این بازپرسان تا حدی زیاد بود که عوام به شوخی

آنها را سگان شکاری خدا می خواندند. بیشتر آنها در اخلاقیات بسیار سخت گیر بودند. این جماعت خود را قضاتی نمی دانستند که کارشان در عین بی طرفی، بخش بندی و تفکیک ادله و براهین باشد، بلکه خود را مبارزانی می دانستند که در تعقیب دشمنان مسیح اقدام می کنند. برخی از آنها به علت رفتار وحشیانه خود مشهور شده اند. برای مثال، رویر دومینیکن به سال ۱۲۳۹م و در عرض یک روز حکم سوزانیدن ۱۸۰ نفر زندانی را صادر کرد (دوران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۶۲).

سایه سنگین قضاتی که تمام مراحل دادرسی کیفری از تعقیب تا صدور حکم و اجرای مجازات را در اختیار داشتند از اوایل قرن سیزدهم تا زمان ظهور اندیشمندانی چون سزار بکاریا و منتسکیو و ولتر، بر آیین دادرسی کیفری حاکم بود. هرچند قضات یا بازپرس های دوره قبل با بازپرس های مدرن و امروزی تفاوت ملموسی از حیث میزان دخالت در آیین دادرسی کیفری دارند اما از این حیث که هر دو، وظیفه بازجویی از متهم و جمع آوری دلایل به عنوان یک قاضی فعال را بر عهده دارند، مشترک اند. وجود چنین بازپرس هایی در قرون وسطا، دادرسی کیفری را به سمت زیاده روی های وحشتناک و باور نکردنی سوق داده بود. حقوق فردی کاملاً قربانی شده و فرد بدون اطلاع، موضوع تحقیقات مقدماتی قرار می گرفت و متهم نیز ممکن بود تحت شکنجه های وحشیانه قرار گیرد (گاستون، لوسور و بولوک، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴).

با وقوع انقلاب فرانسه، بازپرس موضوع حملات و انتقادات سختی قرار گرفت. این انتقادات تأثیر خود را در قوانین تصویب شده به جای گذاشت. زیاده روی های بازپرس ها موجب شد تا بر اساس قوانین تصویب شده در سال ۱۷۹۱م (که گاهی مجموعه ۱۷۹۱ خوانده می شود) ضمن ورود نهاد «هیأت منصفه» به دادرسی کیفری، بازپرس از نظام دادرسی فرانسوی رخت بربندد (Ploscowe, 1935, p.1011). وظایف تحقیقاتی بازپرس به قاضی دادگاه شهرستان سپرده شد که با نظارت هیأت منصفه و با نظر آن مرجع راجع به موضوع ارسال یا عدم ارسال پرونده برای محاکمه به «دادگاه میانی» تصمیم می گرفت. بهشت برین متفکران فرانسوی در دوره قبل از انقلاب (انگلستان) تأثیر خود را در آیین دادرسی کیفری نیز بر جای گذاشت و نهاد هیأت منصفه را می توان نمونه بارز آن به حساب آورد.

اما سابقه تاریخی و فرهنگی فرانسه با انگلیس متفاوت بود. بالا رفتن آمار جرایم در آن دوره - که یک علت آن آیین دادرسی کیفری دست و پا گیر و خسته کننده بود - بالأخره

موجب شد تا بازپرس بار دیگر به دادرسی کیفری فرانسه بازگردد. مرحله تحقیقات مقدماتی بر اساس این قانون به یک قاضی متخصص و مستقل به نام «بازپرس»^۱ واگذار گردید.

در مجموعه ۱۸۰۸ یا کد آیین دادرسی کیفری ناپلئون نیز با تفکیک مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی، مرحله اول به بازپرس سپرده می‌شود (گاستون، لواسور و بولوک، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸).

بازپرس را می‌توان از اوایل قرن سیزدهم میلادی تا به امروز (جز در فاصله سال‌های ۱۷۱۹ تا ۱۷۹۹) سلطان بلامنازع دادرسی کیفری اروپایی دانست. اما قدرت اسطوره‌ای این مقام، مانع از آن نبود تا در چند دهه اخیر موضوع چالش‌ها و انتقادات فراوان قرار گیرد. این انتقادات در برخی کشورهایی که به لحاظ سنتی و تاریخی متعلق به نظام دادرسی کیفری تفتیشی به حساب می‌آیند منجر به حذف بازپرس گردید. برای مثال، بازپرس در کشورهایی چون آلمان و ایتالیا که نظام دادرسی آنها بر مبنای نظام دادرسی فرانسوی شکل گرفت به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۸ م حذف گردید. در خود فرانسه نیز بازپرس با چالش‌ها و انتقادات متعددی روبرو است. برای مثال، در گزارش «کمیسسیون عدالت جزایی و حقوق بشر» به ریاست خانم *دلما س مارتی* و با عنوان «پایان تحقیقات مقدماتی دادرسی‌های جزایی»، به شأن قضایی بازپرس به شدت انتقاد شد که خود موجب تحولاتی در قوانین آیین دادرسی کیفری فرانسه گردید (یوسفی، ۱۳۹۲، ص ۷۶).

۲. بازپرس در ایران؛ مقام تحقیق و قضاوت

بازپرس مطابق قوانین فعلی ایران، همزمان دارای دو شأن تحقیقی و قضایی است. بازپرس در ایران علاوه بر تصمیم‌گیری راجع به کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی، ضمن صدور قرارهای تأمین، در خصوص آزادی یا بازداشت متهم نیز قرارهای مقتضی را صادر می‌نماید. اگر مرحله تحقیقات مقدماتی را شامل کشف جرم و جمع‌آوری ادله، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم در قالب اخذ تأمین و اظهارنظر درباره کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی بدانیم بازپرس در هر سه مرحله نقش فعالی دارد.

1. Judge instruction.

۲-۱. شأن تحقیقی بازپرس

مرحله تحقیقات مقدماتی به عنوان یکی از مراحل مهم دادرسی است که در آن مقام تحقیق، دلایل له یا علیه متهم را جمع‌آوری و بررسی می‌نماید که در نهایت به مصونیت یا مجرمیت او منتهی می‌گردد.

کیفیت انجام تحقیقات مقدماتی و حقوق و تکالیف متهمین و مقامات تحقیق در قالب آیین دادرسی کیفری در قوانین بیشتر کشورها مورد اشاره قرار گرفته است و این بدان جهت است که اجرای عدالت - جز در موارد استثنایی و جرایم کم اهمیت - اصولاً بدون انجام دادن تحقیقات مقدماتی تقریباً غیرممکن است. با توجه به اهمیت امر تحقیقات مقدماتی که زیربنای دادرسی‌های جزایی است ضرورت دارد تا مقام تحقیق مستقل از دادستان و دادگاه و اصحاب دعوا و دولت وجود داشته باشد (علوی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

بند (و) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌داشت: «تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد». مطابق ماده ۹۲ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نیز «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است ...».

بر این اساس، بازپرس ضابط قضایی نیست بلکه یک مقام قضایی به حساب می‌آید. این مقام قضایی با وجود یک جهت قانونی، تحقیقات مقدماتی را شروع و در صورت نیاز از ضابطین استفاده می‌نماید، چنانکه بند (د) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز شروع تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس را منوط به وجود هر یک از موارد زیر نموده است: «... ۱- ارجاع دادستان ۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد ۳- در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد» (یوسفی و رئیسی، ۱۳۹۲، ص ۵۲).

اقدامات تحقیقاتی بازپرس طیف گسترده‌ای را دربر می‌گیرد و شامل مواردی چون تحقیق از شاکی و شنیدن اظهارات او، احضار یا جلب متهم و بازجویی از او، تفتیش منازل و بازرسی اماکن، معاینه محل و تحقیقات محلی، جلب نظر کارشناس، اعطای نیابت به سایر مراجع قضایی، استماع شهادت شهود و ... می‌شود. شایان ذکر است که بازپرس با

تجویز ماده ۹۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن می‌تواند شخصاً تحقیقات را انجام داده و یا با ارجاع موضوع به ضابطین دادگستری اقدام نماید. در عمل نیز اکثر اقدامات تحقیقاتی بازپرس به وسیله ضابطین به عمل می‌آید. به همین علت می‌توان به جای استفاده از اصطلاح شأن تحقیقی بازپرس از شأن پلیسی وی یاد کرد (خالقی، ۱۳۹۰، ص ۷۱).

۲-۲. شأن قضایی بازپرس

از حیث ساختاری، در مرحله تحقیقات مقدماتی دو مدل «دارای بازپرس» و «بدون بازپرس» به ترتیب در کشورهای مبتنی بر حقوق رومی - ژرمنی و کشورهای مبتنی بر حقوق کامن‌لا اعمال می‌شود.

در نظام‌های حقوقی بدون بازپرس، مراحل تعقیب و تحقیق در اختیار دادستان بوده و هیچ نهاد قضایی در تحقیقات و جمع‌آوری دلایل دخالت نمی‌کند و در عوض، نهادهای نظارتی وجود دارند که کار آنها بررسی اقدامات دادستان، رسیدگی به درخواست دادستان برای صدور قرارهای بازداشت و یا تفتیش منازل و ... و نیز تأیید کیفرخواست می‌باشد و این به آن معنا است که دادستان نمی‌تواند رأساً اقدام به صدور قرارهای محل آزادی افراد یا حریم خصوصی ایشان کند و می‌بایست درخواست خود را نزد نهاد نظارتی مطرح نماید. برای مثال، در آمریکا این نقش نظارتی در مرحله تأیید کیفرخواست و در جرایم مهم به عهده نهادی به نام «Grand jury» یا «هیأت منصفه عالی» می‌باشد (See: Siegel & Senna, 2007).

بر عکس، در نظام‌های حقوقی دارای بازپرس، مراحل تعقیب و تحقیق از هم تفکیک شده است بدین ترتیب که اولی به عهده دادستان و دومی به عهده یک قاضی به نام بازپرس می‌باشد.

تحولات صورت گرفته در نظام‌های حقوقی آلمانی و ایتالیایی و نیز مدل اتخاذ شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نشان‌دهنده تمایل جهانی به حذف بازپرس به عنوان قاضی تحقیق و جایگزینی آن با قضات ناظر بر اقدامات دادستان است. نکته جالب توجه آن است که کشورهای آلمان و ایتالیا دارای نظام حقوقی رومی - ژرمنی می‌باشند و آیین دادرسی کیفری آنها بر مبنای آیین دادرسی کیفری فرانسه و مدل دارای بازپرس است؛ اما این ویژگی تاریخی مانع حذف بازپرس در این کشورها نبوده است (یوسفی، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

مرحله تحقیقات مقدماتی صرف نظر از آن که آیین دادرسی یک کشور متعلق به نظام

دادرسی کامل یا رومی - ژرمنی باشد، موضوعی مشترک است. در دادرسی کیفری همه کشورها مرحله تحقیقات مقدماتی، از مرحله رسیدگی در دادگاه‌ها جدا شده است. اما تفاوت ملموس میان دو نظام فوق در آن است که در دادرسی کیفری کامل، مرحله تحقیقات مقدماتی با جمع‌آوری یک یا چند دلیل به پایان رسیده و پرونده می‌تواند به مرحله رسیدگی در دادگاه وارد شود و به عبارتی، در دادرسی کامل عمده تمرکز بر روی مرحله رسیدگی در دادگاه است (فروغی و یوسفی، ۱۳۹۳، ص ۲۹)، در حالی که در دادرسی کیفری رومی - ژرمنی (مانند نظام دادرسی ایران) لازم است تا کلیه دلایل در مرحله تحقیقات مقدماتی جمع‌آوری گردد و نتیجه چنین رویه‌ای چیزی جز تمرکز بیشتر بر مرحله تحقیقات مقدماتی نیست و این موضوع موجب طولانی‌تر شدن مرحله تحقیقات مقدماتی در کشورهایی مانند کشور ما و کوتاه شدن این مرحله در کشورهایی مانند انگلستان شده است (یوسفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۳).

بازپرس از حیث شأن قضایی، تصمیمات متعددی را با عنوان «قرار» یا «دستور» اتخاذ می‌کند که می‌توان به قرار «بازداشت موقت» و دستور «تحت نظر نگه‌داشتن متهم به مدت ۲۴ ساعت» اشاره نمود.

بازپرس در آیین دادرسی کیفری ایران شأن قضایی گسترده‌ای دارد و بر همین اساس، حق نقض حریم خصوصی افراد یا آزادی ایشان را دارا می‌باشد. برای مثال، مطابق مواد ۱۳۷ به بعد ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، بازپرس می‌تواند دستور ورود به منازل و اماکن و تفتیش آنها را صادر نماید. همچنین، بر اساس ماده ۱۷۹ همان قانون، بازپرس حق صدور دستور جلب افراد را دارد. ماده ۲۱۷ این قانون نیز قرارهای تأمین را پیش‌بینی کرده و بر آن اساس، بازپرس پس از تفهیم اتهام به متهم باید یکی از تأمینات مقرر را بسته به شرایط هر پرونده از متهم اخذ نماید. بر اساس ماده ۲۴۷ قانون فوق نیز بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی برای مدت معینی صادر کند. از همه مهم‌تر این که بازپرس با وجود شرایط مندرج در ماده ۲۳۷ و با رعایت شرایط ماده ۲۳۸ به بعد قانون فوق‌الذکر می‌تواند اقدام به صدور قرار بازداشت موقت افراد نماید.

شأن قضایی بازپرس محدود به صدور «قرارهای اعدادی» نبوده و «قرارهای نهایی» نیز می‌تواند صادر کند. بازپرس پس از اعلام ختم تحقیقات مبادرت به صدور قرارهای

نهایی متعددی می‌نماید که قرارهای «عدم صلاحیت»، «امتناع از تحقیق» و «موقوفی تعقیب» از آن دسته‌اند. در این میان، تصمیم‌گیری بازپرس راجع به کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی در انتساب رفتار به متهم اهمیت بسیاری دارد. ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ به بازپرس اجازه داده است تا در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب و در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی صادر نماید (زراعت، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۹).

بنابراین، تبلور شأن قضایی بازپرس را می‌توان در صدور قرارهای اعدادی (مانند قرارهای تأمین)، قرارهای نهایی (مانند قرار جلب به دادرسی) و نیز دستورهای خطاب به ضابطین (مانند دستور جلب و تفتیش) مشاهده کرد. لذا جمله مشهور *ناپلئون* که گفته است «پس از من بازپرس مقتدرترین شخص فرانسوی است»، در مورد بازپرس‌های فعلی ایران نیز مصداق دارد.

۳. شروع به انجام تحقیقات توسط بازپرس

با نگاهی به مواد ۶۴ و ۸۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ ملاحظه می‌شود که بازپرس جز با ارجاع پرونده توسط دادستان امکان انجام تحقیقات را ندارد. ماده ۶۴ قانون فوق‌الذکر در ۵ بند، جهات شروع به تعقیب جرایم را اعلام نموده و ماده ۸۹ این قانون تکلیف کرده است که بازپرس بدون ارجاع دادستان نمی‌تواند اقدام به انجام تحقیقات و جمع‌آوری دلایل و صدور قرار نماید و مقرر داشته است: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد».

نتیجه جمع میان دو ماده ۶۴ و ۸۹ قانون فوق چیزی جز این نیست که حتی در مواردی که بازپرس شخصاً شاهد وقوع جرم بوده و وارد عمل شده است، پس از حضور دادستان لازم است موضوع به اطلاع دادستان برسد و در واقع، پرونده امر توسط وی به بازپرس ارجاع شود و هدف از شکل‌گیری چنین فرآیندی، تضمین آثار و نتایج تفکیک مرحله تعقیب از تحقیق است (آخوندی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱).

در نظام دادرسی ما بر خلاف دادرسی کیفری *کامن‌لا*، مراحل تعقیب و تحقیق از

یکدیگر تفکیک شده‌اند تا اصل تفکیک قوا در مرحله تحقیقات مقدماتی رعایت گردد (یوسفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۸۲).

۴. امکان انجام تحقیق توسط دادستان و دادیار

ماده ۹۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ امکان ورود دادستان و دادیار به امر تحقیقات مقدماتی را پذیرفته است. این ماده مقرر می‌دارد: «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این خصوص اظهار نظر کند.

تبصره- در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد».

بند (و) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌داشت: «تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد».

بنابراین، نتیجه شگفت‌آور ماده ۹۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ چیزی جز زیر پا گذاشتن اصل تفکیک قوا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیست؛ چراکه از یک سو، نهاد بازپرس و تفکیک مرحله تعقیب از تحقیق در قانون جدید پذیرفته شده است تا اصل بی‌طرفی رعایت گردد و از سوی دیگر، پذیرفته شده است که در صورت عدم حضور بازپرس یا کمبود بازپرس، دادستان در پرونده‌های کم‌اهمیت‌تر کلیه اختیارات و وظایف بازپرس را داشته باشد.

البته، به نظر می‌رسد که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دو مورد نسبت به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مقررات

مناسب‌تری را وضع نموده است؛ نخستین مورد آن است که بر اساس قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، دادستان و دادیار حتی با وجود کفایت تعداد بازپرس‌ها امکان انجام تحقیقات در پرونده‌های کم اهمیت‌تر را داشتند،^۱ در حالی که بر اساس ماده ۹۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ دادستان و دادیار تنها به شرطی می‌توانند وارد امر تحقیق شوند که بازپرس به تعداد کافی در حوزه قضایی حضور نداشته باشد. دومین مورد مربوط به تبصره ماده ۹۲ قانون اخیرالذکر می‌باشد که به موجب آن، دادستان و دادیار حتی به شرط عدم حضور بازپرس در حوزه قضایی، امکان ورود به پرونده‌های بسیار مهم شامل موارد مصرح در ماده ۳۰۲ این قانون را ندارند. لذا در این موارد لازم است که احدی از دادرسان دادگاه‌ها به جانشینی بازپرس وارد موضوع شود.

۵. وظایف و اختیارات تحقیقی بازپرس

از شؤن تحقیقی بازپرس می‌توان به اقداماتی اشاره کرد که درصدد جمع‌آوری دلایل و کشف این واقعیت می‌باشد که آیا جرم رخ داده است یا خیر و در صورت وقوع، متناسب به چه کسی است؟! این موارد عبارتند از: الف) معاینه محل، تحقیق محلی و کارشناسی ب) تحقیق از شاکی و متهم ج) تحقیق از شهود.

۶. مسائل تکمیلی در باب شأن تحقیقی بازپرس

دو موضوع در باب تکمیل شأن تحقیقی بازپرس مطرح است؛ نخست آن که بازپرس محدود و مقید به دلایل مذکور نیست و دوّم آن که به لحاظ اصولی، دلایل تحصیل شده به شکل نامشروع باطل‌اند.

۶-۱. اصل آزادی تحصیل دلیل

«اصل آزادی تحصیل دلیل» این مسئله را مطرح می‌کند که آیا بازپرس مکلف است صرفاً اقدام به جمع‌آوری دلایل احصا شده در قانون نماید یا خیر؟ اصل آزادی تحصیل دلیل - که روی دیگر آن «اصل آزادی ارزیابی دلیل توسط بازپرس» می‌باشد - به آن معنا است که بازپرس می‌تواند هر دلیل یا قرینه‌ای را که به علت ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم مربوط

۱. ر.ک: بند (و) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱.

است جمع‌آوری کند. طبیعی است که این اصل باید این مجوز را در اختیار بازپرس قرار دهد تا دلایلی را که جمع‌آوری کرده است شخصاً ارزیابی نماید و به نتیجه لازم برسد (حیدری و فتحی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۸).

پاسخ به مسئله فوق (مجاز بودن یا نبودن بازپرس در جمع‌آوری دلایل خارج از قانون) بدون تردید آن است که بازپرس می‌تواند هر دلیلی را که لازم دید در راستای کشف حقیقت جمع‌آوری کند. عدالت نیز حکم می‌کند که تنها گناهکار مجازات شود و بی‌گناه تبرئه گردد. اگر بازپرس، محدود به چند دلیل منصوص در قانون باشد هیچ‌گاه در کشف حقیقت موفق نخواهد بود. اصل آزادی تحصیل دلیل، تفکیک میان دلیل و اماره را که یکی موجب یقین و دیگری موجب ظن باشد بر نمی‌تابد. همه این دلایل و امارات باید به اقناع وجدان بازپرس منجر شوند. اصل آزادی تحصیل دلیل با تمام قدرتش، آمد تا در خدمت عدالت باشد و نمی‌تواند از مسیر عدالت جدا گردد. بنابراین، این اصل به معنای توجیه شدن وسیله به هدف نبوده و تحت حاکمیت «اصل لزوم تحصیل مشروع» دلایل قرار دارد (تدین، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

۶-۲. لزوم تحصیل دلیل به روش قانونی

«اصل تحصیل دلیل به روش قانونی» بدان معنا است که تحصیل دلیل تنها باید در قالب قانون و به روش مشروع انجام شود و این موضوع در راستای نظم ارزش‌مدار آیین دادرسی کیفری است.

درست است که هدف آیین دادرسی کیفری (مانند سایر شاخه‌های حقوقی)، برقراری نظم است اما این شاخه، نظم به هر قیمت را بر نمی‌تابد و نظم باید به همراه احترام به حقوق بنیادین افراد باشد.

۷. وظایف قضایی بازپرس

اگر بازپرس را محدود به شأن تحقیقی بدانیم تعریف «بازپرس» و «پلیس» تفاوتی با هم نخواهد داشت. در واقع، اقدامات تحقیقاتی انجام شده توسط یک بازپرس، توسط یک پلیس نیز ممکن است. حتی می‌توان گفت که یک پلیس بهتر از یک بازپرس می‌تواند اقدامات تحقیقاتی جرایم را انجام دهد بدان علت که بازپرس «حقوق» خوانده و حال آن که پلیس با «جرم‌یابی» آشنا است و می‌توان گفت که کلیه اقدامات تحقیقاتی انجام شده

از سوی بازپرس برای دستیابی به این واقعیت است که آیا جرم رخ داده یا خیر و در صورت وقوع، متناسب به چه کسی است؟!

بازپرس در شأن تحقیقاتی خود یک «کارآگاه» به حساب می آید؛ اما مسئله آنجا است که بازپرس محدود به این شأن تحقیقاتی نیست و او شأن قضایی نیز دارد و به این علت از یک کارآگاه یا پلیس متفاوت است (فتحی و دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲).

بر اساس شأن تحقیقی سپرده شده به بازپرس، وی تنها در مقام کشف واقعیت بر می آید و به دنبال آن است که از طریق انجام معاینه محل، تحقیق محلی، کارشناسی، استماع اظهارات شهود و ... متوجه واقعیت گردد. لذا تا اینجا اقدامات بازپرس هیچ تعارض مستقیمی با حقوق ذاتی افراد ندارد، اما همین که بازپرس تصمیم گرفت متهمی را با احضار کند تصمیم او با حق آزادی رفت و آمد افراد در تعارض قرار می گیرد. همچنین، دستور بازپرس برای ورود به منزل افراد، شنود تلفنی، بازگشایی مراسلات پستی و سایر دستورات از این دست، در تعارض با حق افراد به حفظ حریم خصوصی است.

اقدامات قضایی بازپرس - که در هر حال با یکی از حقوق متهم یا شاکی در تعارض است - همواره در قالب تصمیم، دستور، قرارهای اعدادی قضایی و یا قرارهای مختومه کننده پرونده بروز می کند (قلندری، ۱۳۹۰، ص ۸۴). این تصمیمات، دستورها و قرارها عبارتند از:

الف) دستورات و تصمیمات ناقض آزادی شامل: ۱- احضار کردن متهمین ۲- جلب عادی متهم ۳- جلب سیار ۴- تحت نظر قرار دادن.

ب) دستورات و تصمیمات ناقض حریم خصوصی شامل: ۱- بازرسی منازل و اماکن ۲- بازرسی اتومبیل ۳- شنود تلفن و کنترل حساب افراد ۴- تفتیش مراسلات پستی.

پ) دستورات مانع ادامه فعالیت های اقتصادی.

ت) دستورات مربوط به تعیین تکلیف اموال.

ث) دستور مربوط به تشکیل پرونده شخصیت.

ج) قرارهای قضایی بازپرس شامل: ۱- قرارهای تأمین و نظارت قضایی ۲- قرار نیابت

قضایی ۳- قرار تأمین خواسته ۴- اجرای قرار تأمین خواسته و اعتراض ثالث ۵-

قرارهای مختومه کننده پرونده شامل قرار توقف تحقیقات، قرار منع تعقیب، قرار

موقوفی تعقیب و قرار جلب به دادرسی.

نتیجه

«بازپرس» مقامی است که در زمان‌های مختلف نقش‌های گوناگونی را ایفا می‌نماید. گاهی به مانند یک «کارآگاه» کارگشته، بر سر جسد مقتول حاضر می‌شود و در جای دیگری راجع به آزادی افراد تصمیم می‌گیرد و دستور ورود به منازل اشخاص را صادر می‌کند. زمانی هم پیش می‌آید که کارشناس را به استمداد می‌طلبد. همچنین، در مواقعی برای رسیدن به اقرار و وجدانی، شهود را احضار و از ایشان تحقیق به عمل می‌آورد و یا راجع به کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی، در قالب قرارهای منع تعقیب و جلب به دادرسی اتخاذ تصمیم می‌نماید.

این تن‌پوش دو رنگ بازپرس اگرچه در ظاهر بسیار زیبا است و نماد انسان‌های مترقی عصر مدرن می‌باشد اما تار و پودش از ردای کشیشان دوره قرون وسطا به عاریت گرفته شده است. لذا باید به ناپلئون این حق را داد که ترس از معلم‌های دوران کودکی و ترس از بازپرس را در ردیف یکدیگر قلمداد کند و او را مقتدرترین شخص بعد از خود در فرانسه بنامد.

چگونه می‌توان از کسی که دلایل جرم را جمع‌آوری کرده و تمام بار احساس شاک به او منتقل شده و گستاخی و لجاجتی متهم را شخصاً دیده است توقع بی‌طرفی داشت و هیچ‌کس را نمی‌توان یافت که بافته خود را رشته کند. اما با همه این انتقادات، بازپرس در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پذیرفته شده و با وجود ایرادات اصولی، قانون نیز ایراداتی را خلق کرده است.

بازپرس در قانون آیین دادرسی کیفری جدید زیردست دادستان است و عمده قرارهای او باید به تأیید دادستان برسد و محقق شدن آثار قرارها ممکن نیست مگر آن که تصمیمات بازپرس به تأیید دادستان رسیده باشد. در واقع، بازپرس یک قاضی بی‌طرف است که بر اساس قانون باید بی‌طرفی در جمع‌آوری دلایل را رعایت کند و زیر نظر قاضی تعقیب (دادستان)، تمام جرایم را بدون آن که حق اعمال صلاحیت داشته باشد تعقیب نماید.

در حقیقت، «دادستان» یگانه معلم مکتب‌خانه دادسرا است و بازپرس به عنوان یک شاگرد کاهل همواره باید تحت تعلیم و نظارت او باشد. هر تصمیم بازپرس باید به تأیید معلم او برسد، معلمی که نماینده دولت در تعقیب جرایم و به اصطلاح، طرفِ دعوای

کیفری است. بنابراین و با نهایت تأسف، در شرایط فعلی صرف‌نظر از این که بازپرس یکی از مقامات دادسرا شناخته می‌شود و زیر نظر دادستان انجام وظیفه می‌کند، دادستان هم امر تعقیب و هم امر تحقیق را عهده‌دار است.

به موجب بند (و) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و همچنین ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادستان نیز دارای اختیارات منحصر به بازپرس می‌باشد، حال آن که این موضوع با اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق منافات دارد. اما به نظر می‌رسد که به موجب قانون آیین دادرسی کیفری جدید، بازپرس دارای استقلال نسبی در برابر دادستان بوده و حق مخالفت با نظر دادستان را دارد. از جمله موارد مؤید استقلال بازپرس از دادستان، اختلافاتی است که بازپرس با دادستان پیدا می‌کند. در جریان انجام تحقیقات، بازپرس می‌تواند عنداللزوم مبادرت به صدور قرارهای اعدادی و یا قرارهای نهایی نماید، لکن از میان این تصمیمات صرفاً آن دسته از قرارهایی که در مواد ۲۶۴ الی ۲۶۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ آمده است باید به تأیید دادستان برسد. قانونگذار در برخی موارد نیز به بازپرس اجازه داده است تا بر عقیده خویش باقی مانده و پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه ارسال نماید و این موارد در مواد ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۹، ۲۷۱ و ۲۷۲ قانون پیش گفته ذکر گردیده است.

در قانون موسوم به قانون احیای دادرسیها مصوب ۱۳۸۱، بازپرس به عنوان یک مقام تحقیق، از استقلال کامل نسبت به دادستان برخوردار نبود و در حقیقت می‌توان گفت که قانون مذکور امر تعقیب و تحقیق را عملاً در دست یک نفر یعنی دادستان قرار داده بود که با اعمال نظر خود گاه می‌توانست در مسیر تحقیقات و اجرای عدالت قضایی دخالت نماید؛ اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این مشکل مرتفع گردیده است و بازپرس در صدور قرار بازداشت موقت موضوع ماده ۲۴۰، تشدید یا تخفیف قرارهای تأمین کیفری موضوع ماده ۲۴۴، در تعیین صلاحیت موضوع ماده ۲۷۲، در تعیین نوع جرم یا مصادیق قانونی آن موضوع ماده ۲۷۲ و در صدور قرارهای نهایی مثل قرار جلب به دادرسی و یا قرار منع تعقیب و ... نسبت به دادستان از استقلال برخوردار است و در صورت حدوث اختلاف میان ایشان، مرجع حل اختلاف دادگاه است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۹.
۲. آشوری، محمد؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، سمت، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۱.
۳. بوریگان، ژان و سیمون، آن موری؛ *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه عباس تدین، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۴. تدین، عباس؛ *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۵. حیدری، الهام و فتحی، محمدجواد؛ *مفهوم و مبانی اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۱، ۱۳۹۲.
۶. خالقی، علی؛ *آیین دادرسی کیفری*، انتشارات شهر دانش، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۷. دوران، ویل؛ *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم صلاوی و دیگران، جلد ۴، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۸. زراعت، عباس؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، نشر قانون مدار، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۹. علوی، ابوذر؛ *بازپرس و بازپرسی در نظام حقوق کیفری ایران*، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۹۴.
۱۰. فتحی، محمدجواد و دهقانی، علی؛ *استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه*، مجله فقه و حقوق، شماره ۲۰، ۱۳۸۸.
۱۱. فروغی، فضل‌الله و یوسفی، ایمان؛ *مرحله تصمیم‌گیری برای کفایت ادله اثباتی در الگوهای تحقیقات مقدماتی ایران و آمریکا*، مجله مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، شماره ۱، ۱۳۹۳.
۱۲. قلندری، نادر؛ *جایگاه و نقش بازپرس در نظام قضایی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ۱۳۹۰.
۱۳. گاستون، استفانی؛ *لواسور، ژرژ و بولوک، برنار؛ آیین دادرسی کیفری*، ترجمه حسن دادبان، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۴. یوسفی، ایمان؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.
۱۵. یوسفی، ایمان؛ *تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری*، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۱۶. یوسفی، ایمان؛ *مدل‌های تحقیقاتی مقدماتی*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۱۷. یوسفی، ایمان و رئیسی، محمدصادق؛ *بررسی انتقادات وارد بر نهاد بازپرسی*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲، ۱۳۹۲.

ب. منابع خارجی

18. Ploscowe, Morris; *The investigating magistrate (judged instruction) in European criminal procedure*, The Michigan Law Review, Vol.33, No.7, 1935.
19. Siegel, Larry and Senna, Joseph; *Essentials of criminal justice*, Thomson publication, 2007.
20. Smith, Paul; *The examining magistrates function and involvement in investigative matters*, 2008, (Available at: www.springerlaw.com).

**The Study and Analysis of Role of "Investigator"
in Previous and Existing Criminal Law Procedure**

Iman Yousefi*
Mahdi Shafiee**

Received: 18/06/2017

Accepted: 26/08/2017

Abstract:

Investigator is a title for two officials and is an authority that has neutrality of judiciary, specialized investigative and police skills and also the features of grand jury judges. Although investigator is no more than one title but it includes two sets of different judicial and investigative status. The criminal procedure begins with the discovery of the offence and then, the prosecutor as the representative of the society prosecutes such offence. Investigation or collection of evidence after such prosecution is conducted by investigator. Afterward, the case enters into court proceedings. Iran Code of Criminal Procedure, following the French model, has been designed on the basis of existence of investigator, while global tendency is to remove this institution from the criminal proceedings. According to Code of Criminal Procedure, on the one hand, the investigator attempts to collect evidence based on his investigative status and on the other hand, decides about arresting or releasing of individuals based on his judicial status. According to Code of Criminal Procedure enacted on 2014, the investigator is subordinate to prosecutor. Substantial part of orders issued by investigator needed to be confirmed by prosecutor and without confirmation of prosecutor, orders of investigator has no legal effect. Even, the injunction order has no effect until approved by prosecutor. In fact, investigator is a neutral judge who must respect neutrality in collecting the evidence in accordance with law and follow the prosecutor. Such judge is required to prosecute all offences without exercising his discretion.

Key words: *Preliminary Investigation, Criminal Procedure, Investigator, Investigative Tasks, Judicial Functions.*

*Ph.D in Criminal Law and Criminology & lecturer at Shiraz Branch of Islamic Azad University.
usefi@ut.ac.ir

**M.A in Criminal Law and Criminology of Bushehr Branch of Islamic Azad University.
mehdishafiei6655@yahoo.com